

شلمون | نصف شب نامهی طنز و کاریکاتور شمال
(وقف عام و خاص)

با ما سر جنگ دارد این کرکس پیر
بیچاره نهاده پنجه در پنجه شیر
نزدیک به قلعه ایم و در تیررس است
با یک حرکت چنان شود خرد و خمیر

طاهره ابراهیم نژاد | کردی

سال ششم |
۹ آبان ۱۴۰۵ |
شماره ۵۱ |

سیده فاطمه زهر حسینی

فرهنگ طبری

میس

شکربانو

میس چیست؟! طبق معمول در ابتدا باید حدس بزنم شما این کلمه را با چی اشتباه می‌گیرید. از آنجا که هر چه فکر کردم مشابه آن در فارسی را نیافتم و ایضاً از آنجا که شما هر دفعه به جای مازندرانی تر شدن خارجی‌تر می‌شوید فقط می‌توانم حدس بزنم با miss به معنای «بانو» یا «دلتنگی» اشتباه گرفته‌اید؛ که باید بگویم خیر! دلم می‌خواهد وقتی کلمه مازندرانی را با کلمه خارجی حدس می‌زنید با همین میس بزنم توی حدس‌دانان که دیگر تا عمر دارید حدس نزنید!

نخیر... «میس»ی که نقطه‌هایش جا مانده هم نیست. اون دفعه عرض کردم خدمت شما که در مجله ویراستار داریم؛ آه. بابا همان میس که هنگام دعوا، اولی‌اش هزار تومان است دیگر! (البته الان دیگر قیمتش بالاتر رفته. شما حداقل صد هزار تومان در نظر بگیرید.)

اصلاً ولش کنید؛ بگذارید خودم برای شما روشن کنم: میس نماد ایستادگی، مقاومت و قدرت است و با دست‌ها نشان داده می‌شود. واضح‌تر اینکه وقتی آن را به کسی نشان می‌دهید می‌خواهید قدرتان را به رخ بکشید. وای نه! چقدر ذهنتان منفی است آن که به ذهنتان رسید را اگر به کسی نشان بدهید بی‌ادبی‌تان را به رخ می‌کشید! نه آن یکی هم که نشانه‌ی پیروزی است.

اصلاً بگذارید اینطوری حالی‌تان کنم: به انگشتان دستتان

نگاه کنید خوب؟ حالا همه را ببینید، حالا چه ساختید؟ درست است! این میس است؛ یا همان مشت خودتان. یادتان هست آقای شهیدمان در آخرین لحظات عمر با عزتش، مشت دست سالمش را گره کرده بود و توی دهن استکبار زده بود؟ آفرین! میس همین است.

البته ما در زبان مازندرانی برای میس یک معنای اصطلاحی هم داریم. به کسی که از دست دادن اموالش برایش سخت باشد هم «میس» می‌گوییم. شما می‌گویید خسیس ولی ما می‌گوییم میس. یعنی همه چیز را در مشتش نگه می‌دارد و حاضر نیست آن را باز کند و به دیگران بدهد.

ایرانی جماعت همین است! مانند رهبر شهیدش ناموس و وطنش را در مشتش گرفته و سرش برود مشتش پیش احدی باز نمی‌شود. چه آن شخص سس خرسی باشد چه هر بی‌سرو پای کله‌زرد و کله‌خرد دیگری! مشت که اگر باز شود خیلی چیزها می‌شود در آن دید: ذره ذره خاک وطن، انرژی هسته‌ای، نفت، گاز، قوای تسلیحاتی مثل موشک، پهپاد و... پایان.

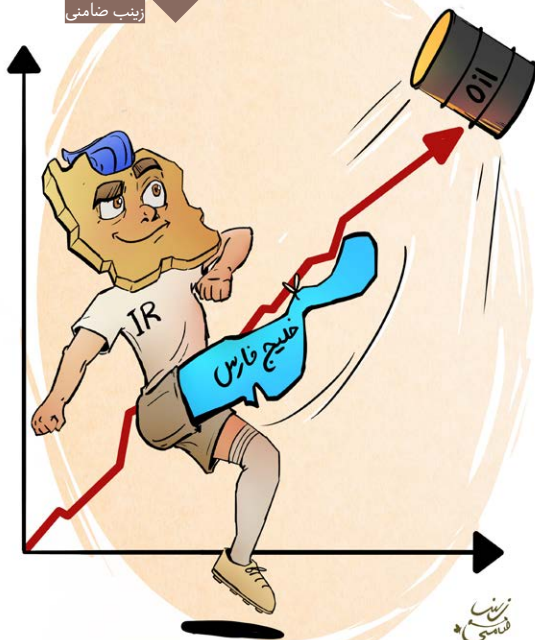
شکربانو

سخنگوی سپاه:
۷ کابل بزرگ از زیر تنگه هرمز عبور کرده که همه داده‌های اینترنتی و تجاری دنیا به آن وابسته است؛ یادآوری می‌کنیم که دشمن بداند.

ترجمه: به موقع دیدید دکترا به ازه ماهی‌های خلیج فارس تجویز کردن کابل بزرگ مصرف کنن!

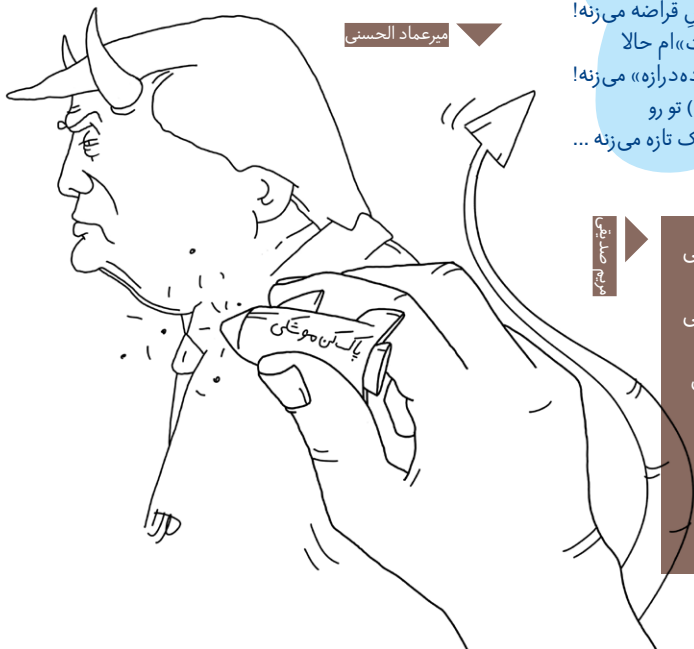
* ترگس رضازاده

زینب ضامنی



نست

میرعماد الحسینی



- از سوابق مبارزات با جمهوری اسلامی بگو!

+ مٹ ہمیشہ تلویزیون جمهوری اسلامی داشت
آخوند نشون می‌داد. طرف از قبر و قیامت حرف
می‌زد. منم که خسته شده بودم، رفتم به ماشین
زمان خریدم تا برگردم به دوران شیرین پهلوی.
حواسم نبود شاسی «تعیین زمان» رو زیادی
چرخوندم و رفتم وسط دوران دایناسورها. هیچی
دیگه! به پتروداکتیل عرضی اومد منو خورد و الآن
در خدمت شما تا حساب و کتاب قبر و قیامت
رو برسین.

سید علیرضا مهدوی‌زاده

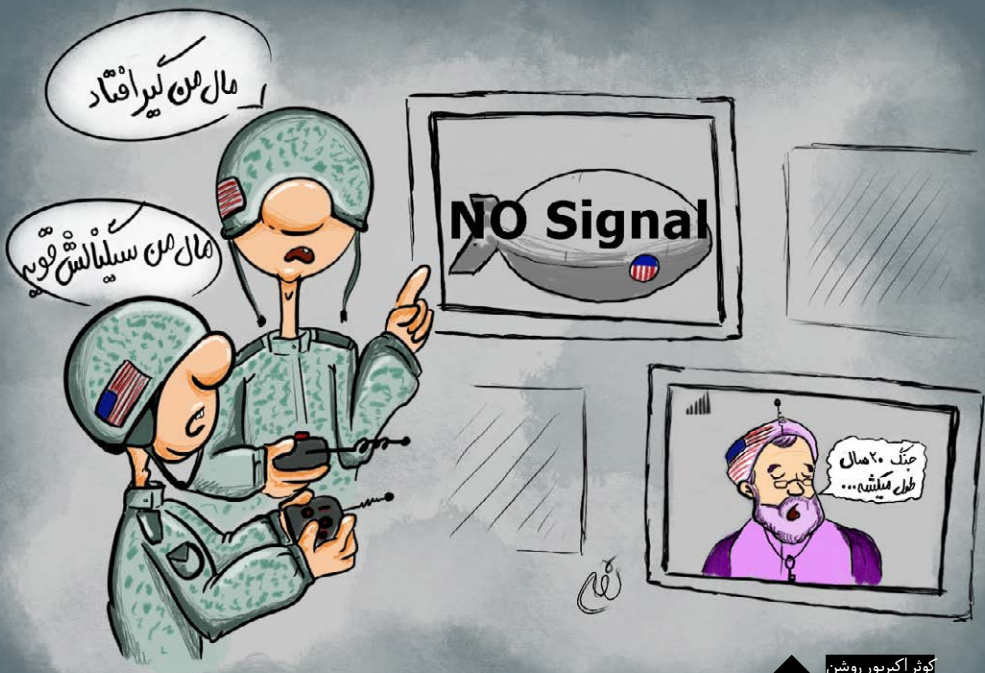


تازه به تازه می‌زنه، پل، خونه، سازه می‌زنه
روزا که با اجازه و شب، بی‌اجازه می‌زنه
گفته که این بار می‌کنه شدت حمله رو زیاد
از برکات ساقیاش، جنسی قراضه می‌زنه!
زیادی زور زدی عمو! «روده کوچیکه‌ات» ام حالا
طعنه و بو...ق و خنده به «روده‌درازه» می‌زنه!
طفلیک اون «ملانیا» حاصل شدت (!) تو رو
زود به زود و تند و تند پوشک تازه می‌زنه ...

محمد قلی‌زاده

میرمحمد حسینی

- شنیدی داروی پوکی استخوان ایرانی
ساختیم و اروپایا بدجور مشتریشن؟
+ کاش پویش کمک هزینه داروی پوکی
استخوان برای براندازها راه بیافته.
- چرا مردم باید خرج درمان پوکی
استخوان اونارو بدن؟
+ مگه جمجمه، استخوان نیست؟
برای پوکی جمجمه اونا هزینه کنیم
دیگه چرت و پرت نکن. از هزینه
چرت و پرت‌گویی شون ارزون تره.



کوثر اکبریور روشن

لغت نامه کاربردی مدارس؛ نسخه ۲۰۲۶

مریم تعللی

اردوی مدرسه. [بازم دید] سفری که وعده‌اش جنبه مثبت تربیتی و برگزاری‌اش جنبه مثبت ۱۸ تربیتی دارد.

بسیج دانش‌آموزی. [بی کاری؟] مجموعه‌ای از عکاسان انقلابی.

نماز جماعت مدرسه. [می‌دونی ژاپنیا به صندلی سینما چی می‌کن؟] خم و راست شدن تعدادی از دانش‌آموزان که تصور می‌کردند اگر بگویند «می‌رویم نماز بخوانیم» کاملاً رها می‌شوند.

زنگ تفریح. [تا پامیشیتامیشه] محدوده زمانی‌ای که معلمان از انتقال دانش خسته می‌شوند اما دانش‌آموزان از دانش سیراب نمی‌شوند؛ پس آن را در گوگل جست‌وجو می‌کنند.

کارنامه. [زرد باشید و بنانا] فهرستی از اعداد که برحسب شل بودن سر کیسه والدین در مدرسه متغیر است.

مدرسه. [م ر سی] (۱) مکانی برای اشخاص ۷ تا ۱۸ سال برای یادگیری مسائل مربوط به ۱۸ تا ۷۰ سال.

فعالیت فرهنگی یا پرورشی. [ای ن جا مُو م نی ست] کاری تشکیلاتی و بسیار تأثیرگذار بر اعضای کانال مریبان و معاونین پرورشی در سکوی ارتباطی شاد.

معلم. [تخ‌ون دی‌گه] شخصی که سال‌ها درس می‌خواند و آزمون می‌دهد تا برای ۴۰ نفر تعریف کند چطور از همسرش طلاق گرفت یا رضا پهلوی کبیر چه خدمت بزرگی به ایران کرد.

صف صبحگاهی. [دارم میگم تو گروه مهم نیست] تلقین قوانین به اموات.

بازدید. [باز دید] سرکشی بازرس به مدرسه - اتفاقی که می‌تواند بالغ بر ۳۰۰ شیطان رجیم را تبدیل به شیطان رجیم خودسانسور کند.

شیخ و مریدان مکات فریما

سید محمد صادق یورمرشد

گفتند: مشکل از زمانی شروع شد که پسرک به جلو حجره‌های بازار آمد و عرعرکشان و شاخ‌زنان از ما طلب باج کرد. هر که باج نداد، شاخی خورد و هر که طفره رفت، حجره‌اش از جفتک‌های وی بی‌نصيب نماند. نظمیه نیز فقط ابراز نگرانی می‌کند و می‌گوید خویشنداری کنید و بروید خودتان با خر تفاهم کنید. بعضی از حجره‌داران هم در تلاش‌هایی قصد تفاهم داشتند که جز جفتک‌هایی آبدار چیزی نصیبشان نشد. حال شما بگویید که چگونه با این خر تعامل کنیم؟

تا شیخ لب به سخن گشود که: «تفاهم با خر
شمارا در حد آن پایین می‌آورد» به ناگاه دیدن
چند تن از مریدان و اهالی به پرواز درآمدند و
مانند پرستوهای مهاجر از جمعیت دور شدند.
اهالی - که از تعجب انگشت به دهان مانده
بودند - فهمیدند که پسرک خرنا به آن جمع
حمله ور شده و پرواز اهالی از اثر جفتک‌های
وی بوده. همگی مستأصل و پریشان به دنبال
راه فرار بودند که شیخ با هرچه توان - که از
دوران جوانی خویش به همراه داشت - فریاد
برآورد که: «پاید با پسرک مقابله کنیم.» مریدان
نیز به ناچار راه چاره‌ای طلب کردند. شیخ نیز از
حجره ی بالای تعدادی تیتاپ به دست اهالی
داد تا با آن پسرک را دوره کنند، پسرک نیز
خرزوق شده و دور خویش می‌پیچید تا اینکه
مریدی با محلولی جادویی - که به آن نَشادر
گویند - وی را از پا انداخت. اهالی از این
موفقیت سر از پناهنده خوشحال و مسرور
رفتند تا دوستان لت و پار شده‌ی خویش را
مداوا کرده و به زندگی عادی برگردند.

* رعایت ادب مانع از تشریح شیوه استعمال و عملکرد این ماده می‌شود. برای اطلاعات بیشتر به جناب گوگل مراجعه فرمایید.

روی تنی چند از مریدان در بازار
به گرد شیخ جمع آمده بودند و از
عجایب روزگار سخن می‌راندند.
یکی از آن‌ها گفت: یا شیخ! موردی
هست از عجایب و غرایب روزگار که
قتی است که پسری ناشناس را خر
پیت در وی نمایان گشته. بعد از آن
نهر به گشت و گذار مشغول است.
گاه عابران شاخ می‌زند! بارها گرمه‌ها
به در چشم بر هم زدنی به بالای تیر
زد.

مردان همه در حین این توضیحات، سرشان به نشانه تأیید، مانند فنر بالا و پایین می‌شد. در همین حین شیخ پرسید: حال ناراحتی شما از چیست که این‌گونه شکاکت می‌کنند؟



نازنین اسماعیل زاده

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

سید محمد حواد طاہری

کاری از کارگروه طنزستان طبرستان

ما تشکر از:

سیده فاطمه حسینی و میلاد منتظری